

فروشگاه ، بزرگترین سایت تخصصی معماری

جهت مشاهده آموزش نرم افزارهای معماری از صفر تا ۱۰۰ با زبان فارسی و با

کمترین هزینه [اینجا](#) را کلیک کنید.

جهت مشاهده نقشه ها ، پایان نامه و طرح های نهایی آماده معماری جهت کانسپت

گرفتن و یا تحویل پروژه [اینجا](#) را کلیک کنید.

جهت مشاهده مقالات ، رسالات و مطالعات نهایی آماده معماری جهت تحویل

پروژه [اینجا](#) را کلیک کنید.

بزرگترین سایت تخصصی معماری WWW.CADYAR.COM

جهت عضویت در کانال ما در تلگرام کافیسیت روی عکس زیر کلیک کنید.

برای انجام پروژه های عمران و معماری با ما تماس بگیرید.

۰۹۹۰۷۵۳۰۹۲۰



آیدی تلگرام

<https://t.me/Cadyar>

آیدی تلگرام

<https://t.me/Cadyarmemar>

Vrya.cadyar@gmail.com

جهت مشاهده مطالب زیر به صورت رایگان کافیسیت روی لینک روبرو عنوان موردنظر کلیک کنید

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=473](http://WWW.CADYAR.COM/?CAT=473)

دانلود کتب معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=262](http://WWW.CADYAR.COM/?CAT=262)

آموزش رایگان پست پروداکشن در معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=1377](http://WWW.CADYAR.COM/?CAT=1377)

دانلود مقالات معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=206](http://www.cadyar.com/?cat=206)

دانلود نقشه های معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=1300](http://www.cadyar.com/?cat=1300)

دانلود رساله و مطالعات معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=283](http://www.cadyar.com/?cat=283)

آموزش رایگان نرم افزار های معماری

جهت مشاهده مطالب کاربران مهمان که مطالب خود را به صورت رایگان و یا در قبال هزینه به اشتراک گذاشته اند در سایت کدیاری [اینجا](#) کلیک کنید.

شما نیز میتوانید مطالب خود را در سایت کدیاری به اشتراک بگذارید تا بدون هیچ هزینه ای صاحب شغل دوم شوید.

جهت دریافت هرگونه رساله و مطالعات معماری با قیمت پایین با ما تماس بگیرید.

۰۹۹۰۷۵۳۰۹۲۰

قسمتی از جامع ترین رساله مرکز هنرهای نمایشی در 244 صفحه در قالب ورد:

فصل اول:

۱-۱ واژه شناسی هنر

اصل و ریشه واژه هنر به لفظ سونر و سونره سانسکریت بر می گردد. سونر و سونره در زبان اوستایی به هونر و هونره قلب شده اند. هو یا سو به معنی نیک و نر و نره به معنای مرد و زن آمده است. (مدد پور، ۱۳۹۰، ۹۰)

برخی دیگر ریشه کلمه هو را خو دانسته اند؛ همچون تبدیل خور به هور؛ که برای سادگی به خوب برگردانده شده است همچون تبدیل چو به چوب. (آیت الهی، ۲۰۱، ۱۳۸۱) پس ترکیب هونر یا هونره به معنای نیک مرد و نیک زن یا مرد و زن خوب و فرزانه بوده است. در کتاب اوستا هنر از صفات اهورا مزدا به شمار رفته است: تو در پایان گردش آفرینش با هنر خویش بدان را از نیکان باز خواهی شناخت. (اوستا، یسنا، هات ۴۳، بند ۵)

در یونان باستان در مورد هنر از واژه استفاده می کردند که به هر دو معنای امروزی فن و هنر به کار می رفت. واژه کهن لاتین نیز تمایزی میان فن و هنر را نشان نمی داد. مصدر لاتین به معنای گرد هم آوردن بود. هر دو واژه در دوران نوزایی (رنسانس) به معنای چیزهای آموختنی مورد استفاده قرار می گرفتند در این ایام این واژه بیشتر در مورد بیان نوع خاصی از حقیقت یعنی حقیقت تخیلی به کار می رفت. (احمدی، ۲۷، ۱۳۷۵)

بسیاری از نظریه پردازان همچون نصر، مددپور... ریشه کهن این واژه را اوستایی و سانسکریت می دانند. ریشه لاتین یعنی به معنی متصل کردن و مرتبط کردن است و ریشه کهن هند و اروپایی هم به معنی متصل کردن و پیوند دادن است. کلمه آرتا در اوستایی به معنی امر مقدس از همان ریشه آر آمده است چرا که امر مقدس عامل اتصال همه عالم است. پس ریشه کلمه به معنی متصل کردن و پیوند دادن با وساطت امر مقدس است. (حبیبی، ۹، ۱۳۸۰ و ۱۰)

۱-۲ تعریف هنر

از هنر تعریف های بسیار گوناگون داده شده و در فرهنگهای گوناگون حتی با جهان بینی های همانند از چپستی هنر و هدف و سرچشمه آن تعبیرها و تفسیرهای بسیار شده است. از میان آنها تنها به برخی از مهمترین دیدگاه ها می پردازیم. دو دیدگاه در میان دیدگاه ها در فلسفه هنر غرب در این باره بیش از همه مطرح است. یکی سرچشمه را بیرون از هنرمند می داند و نقش هنرمند را همچون آینه ای می داند که بازتاب دهنده هنر از سرچشمه آن است. این نظریه عمدتاً شکل بیرونی و عینی (ابژکتیو) به سرچشمه هنر می دهد و می توان آن را نظریه بازنمایی تقلید نامید.

در برابر آن نظریه فرانمایی است که سرچشمه هنر را در درون هنرمند معرفی می کند و هنرمند را شخصی می داند که حالات و ویژگیهایی را در درون خود کشف کرده و آنها را به دیگران منتقل می کند. این نظریه بیشتر شکلی ذهنی (سوبژکتیو) دارد. امروزه برخی اندیشمندان معاصر غرب از جمله هایدگر دیدگاهی درباره سرچشمه اثر هنری دارند که شاید در برگیرنده هر دو دیدگاه بالا باشد. او سرچشمه هنر را وجود و یا حقیقت می داند که مفهومی فراگیر نسبت به جهان درون و بیرون هنرمند است.

۱-۳ مفهوم هنر

هنر در لغت به معنای «فن، صنعت، علم، معرفت، امری توأم با ظرافت و ریزه کاری آن درجه از کمال که فراست و فضل را برداشته و نمود آن صاحب هنر را برتر از دیگران بنمایاند، کیاست، زیرکی، خطر و اهمیت، لیاقت، کفایت و کمال» آمده است. هنر در مفاهیم دیگری نیز، از جمله «عشق» و «حقیقت» آمده چنان که حافظ در شعر ذیل هنر را به ترتیب در دو معنی به کار برده است.

بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش که بنده را نخرد کس به عیب بی هنری

روندگان حقیقت به نیم جو نخرند قباى اطلس ان کس که از هنر عاری است

در معنای اصطلاحی هنر، اختلافات زیادی به چشم می خورد که نشان می دهد هنر به خاطر عمق و گستردگی و ظرافت خود، در عین پیدایی ناپیداست؛ چنان که تولستوی، نویسنده کتاب معروف «هنر چیست؟» می نویسد: «براستی هنر که از دیرباز از زمان افلاطون و ارسطو این همه گفت و گو در پیرامون خود برانگیخته، چیست؟ آیا هنر از درون انسان بر می خیزد؟ آیا مانده ای است آسمانی که از ماورای ابرها به روح و جان حلول می کند؟ یا نه؟ آمیزه ای است از تمامی اینها و یا به باور «فروید» تبلور امیال سرکوفته آدمی است» هنر وسیله ای است برای ثبت و ضبط احساس انسانی در قالب مشخص و نیز انتقال آن در خارج از عوالم ذهنی و تفهیم آن احساس به دیگران.

البته برای هنر، نمی توان مانند اشیا و عناصر طبیعی، فرمول یا ضابطه خاص تعیین نمود، و از نظر منطقی، جنس، فصل و حد آن را ترسیم نموده و تعریف علمی از آن ارائه داد؛ چرا که هنر، امری معنوی است و در دل آن نوعی اشراق و شهود نهفته است.

توضیح این که، در جهان هستی امور معنوی قابل تعریف منطقی نیستند البته برای درک امور ذوقی و روحی به ارائه تعریف روشن از آن ها نیاز نیست. درک و کشف ذوقی و وجدانی هنر و یا دریافت بی واسطه از آن مهم است، نه تعریف انتزاعی و منطقی. این موضوع تنها به هنر و زیبایی محدود نمی شود بلکه بسیاری از معانی بسیط و مجرد مانند وجود، حکمت، علم، عرفان، ادب، محبت، عدالت را نیز در بر می گیرد. از این امور نمی توان تعریف حقیقی ارائه نمود زیرا این تعاریف در محدوده و قالب علوم می گنجد و امور شهودی و ذوقی را شامل نمی شود. به همین علت است که ذات هنر در دنیای امروز، هنوز به عنوان پدیده ای اسرار آمیز در ابهام باقی مانده و تعریف جامع و گویایی از آن ارائه نشده است. گویی هنر چونان قله ای دست نیافتنی است که انسان هرچه برای سلوک به آن تلاش به عمل می آورد، کمتر به کشف و شهود آن دسترسی پیدا می کند.

محمود بستانی ضمن تفسیر زیبایی که از هنر به دست داده است، به نقش مؤثر آن در انتقال پیامهای مهم اشاره می کند. وی می نویسد:

" هنر در تجربه انسانی، روش خاصی از بیان حقایق زندگی است، یعنی اگر زبان علمی یا عادی که ما آن را در زندگی روزمره خود به کار می گیریم دارای این ویژگی است که بیان مستقیم حقایق می باشد، زبان هنر نیز این ویژگی را دارد که بیان غیرمستقیم همین حقایق است."

تفاوت این دو زبان آن است که زبان نخست بر نقل حقایق به صورت واقعی خود استوار است، در حالی که زبان هنر بر عنصر تخیل استوار است.

از مجموع تعاریفی که برای هنر شده است، می توان دریافت که هنر از عناصری ترکیب می یابد که با وجود آنها انسان می تواند به دستاوردهای لطیفی از احساس آدمی دست یابد که در شرایط دیگر، چنین امکانی میسر نمی باشد.

این عناصر عبارتند از: تخیل، ذوق، خلاقیت و زیبایی. در میان این عناصر، سه عنصر نخست در تکوین و ظهور اثر هنری نقش دارند و عنصر آخری در کیفیت ارزش گذاری آن:

۱-۳-۱ تخیل

حکمای قدیم قوای باطنی را به چهار قوه: عقلیه، غضبیه، شهویه و وهمیه تقسیم می کردند. و قوه وهمیه را شامل واهمه، خیال و متخیله می دانستند؛ واهمه، معناهای خبری را درک می کند و خیال، صورتها را؛ و متخیله بین آن دو، ترکیب را بر قرار می سازد. امروزه نیز، که تحقیقات بشری به جای تکیه بر تعقل محض، بیشتر به تجربه تکیه کرده است، وجود چنین قوه ای را در آدمی که منشأ آثاری از جمله هنر است مورد پذیرش قرار داده اند؛ هر چند که آن را به عنوان فعالیتهای فیزیولوژیستی پیچیده مغز می شناسند. بارزترین نمود این قوه، صنعت شعر است که در منطق در کنار جدل و خطابه قرار گرفته است و آن را برخاسته از قوه خیال شاعر تعریف نموده اند. تصویری که یک شاعر از پدیده های مختلف ارائه می کند، با استفاده از انواع تشبیه کنایه، استعاره، استخدام، ایهام و سرازیر و لبریز از پرورش خیال است که به همین سبب به شعر، لطافت، طراوت و زیبایی می بخشد. به این خاطر است که تنها اثر منظوم را از مصادیق شعر نمی شناسند؛ زیرا می گویند چنین اثری برخاسته از قوه های عاقله است.

۱-۳-۲ ذوق

ذوق یکی از واژهایی است که شاید همه بتوانند مفهوم آن را به کمک وجدان خود دریابند. با این حال، ارائه تعریف جامعی از آن بسادگی ممکن نیست. (یدرک و لا یوصف) یکی از این تعریف ها چیزی است که تولستوی یاد کرده است. وی معتقد است (توانمندی اندیشه آدمی در درک عمیقتر و ارائه بهتر). «ذوق شناخته نمی شود مگر به وسیله آن فداکاری که هنرمند یا دانشمند در صرف وقت و چشمپوشی از راحتی و خوشی خویش در پیروی ذوقش می نماید.»
کانت در مورد آن چنین گفته است: «ذوق، قدرت قضاوت در چیزی یا واقعه و نمودی است به وسیله خشنودی بی شائبه که عاری از هر سودی باشد.» نقش ذوق آدمی تا بدان جاست که بسیاری موفقیت در امر خطابه، اجتهاد و تحقیق را به داشتن ذوق سلیم مرتبط دانسته اند.

۱-۳-۳ خلاقیت

از شگفتیهای منحصر به فرد روان آدمی که از امتیازات اوست، خلاقیت او می باشد که بی تردید، این توان، شعاعی از قدرت مطلق خلاقیت حضرت باری است که در روان آدمی به عاریه نهاده شده است و او را از رهگذر همین نشانه ها به صفات خالق رهنمون می گردد. خلاقیت، توان آفرینش اثر یا کاری است بدون آن که پیشینه ای داشته یا از اثر و کار دیگری نمونه برداری شده باشد و این از جمله عناصری است که هر هنری و بیش از آن بهره برده است.

نقاشی، گرافیک، مینیاتوری و ... از جمله نمودهای هنری است که عنصر خلاقیت در آنها بیشتر مشاهده می گردد. از خلاقیت گاه به نبوغ تعبیر می شود و در تفاوت آن با مهارت گویند: «ماهر در فن به کسانی گویند که در هر رشته یک نوع کاری انجام می دهند که در واقع تکرار زمان گذشته یا نتیجه مهارت خودشان است، (در حالی که) نابغه، ساخته هایی ایجاد می کند که دارای اندیشه های بکر باشد و با آثار موجود تفاوت مبینی داشته باشند.» آثار پدید آمده از نبوغ، همگی بدیع، تازه، ناگهانی، شگفت آور، زنده و مخالف معمول است.

۱-۳-۴ زیبایی

شمار صفحاتی که در گوشه و کنار جهان بر آنها حروفی نگاشته شده، به هزاران هزار برگ می رسد، بی آن که مورد توجه قرار بگیرند بجز این که همگان، مفاهیم مورد نظر نویسنده را در قالب آن حروف، جست و جو می کنند؛ اما برآستی چه ویژگی باعث می شود که یک اثر خوشنویسی برجسته، هزاران نفر را تحت تأثیر قرار می دهد و هر فرد هنردوستی را ساعتها به درنگ و توجه در مورد خود وا می دارد؟ مقدار چوپ و پارچه ای که در تابلوهای نقاشی به کار رفته آن قدر ناچیز است که مورد توجه قرار نمی گیرد، با این حال چنین آثار شگرف و شگفتی آفرین همواره با پولهای گزاف، خرید و فروش گردیده، در موزه ها با تجلیل فراوان نگهداری می شود!

قطعا تنها عاملی که چنین عنایت و توجهی را به این آثار بخشیده، زیبایی افزون است که در آنها به تصویر کشیده شده است. لیکن با این همه، تعریف دقیق و جامعی از آن، ارائه نگردیده است. مفاهیمی چون مطبوع بودن، نظم و عظمت، سود بخشی و ... چیزهایی هستند که در تعریف آن آمده اند، اما وجود هر کدام، گاهی زیبایی نیست و گاهی نزد افراد خاصی، زیبایی تلقی می شود. بنابراین می توانیم زیبایی را نسبی بدانیم.

۱-۴ تاریخ پیدایش هنر

اگر با این سؤال برخورد کنیم که هنر در چه زمانی و در کجا پدید آمد و ظهور کرد و در پیشینه هستی آدمی، کندوکاو کنیم، خواهیم دید هنر همزاد انسان است. هیچ زمانی نمی توان یافت که اثری از هنر در آن نباشد. گویا آدمی با هنر آفریده شده، با هنر

زیست کرده و با هنر از این جهان به دیار دیگر شتافته است. این همراهی انسان با هنر حکایت از ارتباط جوهری هنر با انسان دارد. اگر هنر امری عارضی برای انسان بود، هرگز چنین تلازمی با آن پیدا نمی کرد.

می بایست چیزی در جوهر و گوهر آدمی باشد که هنر از آن سرچشمه گرفته و ظهور کرده باشد. پس برای شناخت دقیق هنر، باید انسان را شناخت و در حقیقت او کاوش کرد.

۱-۵ فلسفه هنر

در فلسفه هنر، مبانی هنر و آنچه هنر بر مبنای آن شکل می گیرد و هویت پیدا می کند، ضرورت و ماهیت هنر، مفاهیم اساسی در هنر مانند زیبایی، فرم، نهاد، ارتباط هنرهای مختلف با یکدیگر، رابطه هنر با امور خارج از آن مانند:

فلسفه، دین، جامعه شناسی، روان شناسی، ... تاریخ تحولات هنری، زمینه و علت این دگرگونی ها و سبک ها و روش های هنری، عوامل پیدایش، گسترش و افول این سبک ها مورد مطالعه قرار می گیرد. با این وصف، فلسفه هنر گستره گسترده ای از مباحث را شامل می شود که یکی از آن، رابطه هنر با امور دیگر مانند دین است.

هنر چیست؟ برای بررسی رابطه دین و هنر، ابتدا باید دانست هنر چیست؟ ما چه چیز را هنر می نامیم؟ برای پاسخ به این پرسش باید در نگاهی پدیدارشناسانه به آنچه در خارج، نام هنر بر آن نهاده شده، نظر کرد و سپس از منظری تحلیلی به یافتن تفسیری برای هنر پرداخت. حال اگر به همین شیوه عمل کنیم، خواهیم دید در هنر عواملی چهارگانه دخالت دارند:

1. هنرمند

2. اثر هنری

3. پیام هنر

4. مخاطب

هنرمند، سازنده کار هنری و خالق آن است. پس میان این دو عامل، نسبت آفرینش وجود دارد. کار هنری همان چیزی است که ما به عنوان مصداق هنر به آن اشاره می کنیم؛ یک تابلوی نقاشی، فیلم، یا قطعه ای موسیقی یک کار هنری است.

کار هنری بر پیام هنر حکایت دارد و آن را بازنمایی می کند. رابطه کار هنری با مخاطب، برانگیختن احساس، عاطفه یا تخیل اوست. همین احساس، عاطفه یا تخیل اگر مقصود هنرمند باشد، پیام هنر است و هنرمند از طریق قراردادی عمومی پیام خود را منتقل می سازد.

از سوی دیگر هنر، ابعاد مختلفی دارد:

1. در آن آفرینش و خلاقیت به چشم می خورد.

2. از ساختی زبانی برخوردار است.

3. از زیبایی بهره مند است.

پس برای شناخت هنر باید عوامل چهارگانه، روابط بین آن ها و ابعاد مختلف هنر را بررسی و مطالعه کرد، ولی قبل از آن باید به سؤال دیگری پرداخت که پاسخ به آن، راه را برای شناخت حقیقت هنر هموارتر می کند.

• هنرمند

در باب هویت آدمی، مسالک و مکاتب گوناگونی در مباحث انسان شناسی کهن و معاصر مطرح شده است، ولی بسیاری از آن ها در این نکته با هم اتفاق نظر دارند که انسان دارای دو بُعد است: بُعد مادی و بُعد غیر مادی. از ا ولی به جسم، بدن، تن، و طبیعت یاد می شود و دومی را جان، روح، نفس و فطرت می نامند.

البته جسم، منشأ گرایش های طبیعی آدمی و جان، سرچشمه تمایلات فطری و خواسته های معنوی اوست. در این میان چون روح آدمی در ارتباط با جسم قرار دارد و در عمل به آن نیازمند است هر چند ذاتش مجرد و غیرمادی و بی نیاز از جسم است - تحت تأثیر تمایلات جسمانی و امیال مادی قرار می گیرد. در واقع زندگی انسان صحنه کارزار دایمی بین طبیعت و فطرت اوست.

هنرمند، انسانی است که مانند سایر آدمیان از رهگذر انتخاب، شخصیت خود را رقم می زند و در هر لحظه با اختیار و اراده خویش مسیر فطرت یا طبیعت را طی می کند. او آفریننده اثر هنری است و در لحظه آفریدن، حال و هوای خودش را در حد توان و مهارت فنی و هنری خود در اثر خویش بروز می دهد. اگر فطرت او را به سوی خویش کشیده و سرپنجه هنر او در کف معنویات قرار داشته باشد، اثری آسمانی و هنری متعالی و قدسی پدید می آورد و اگر طبیعت در او غلبه کند، گرفتار هوای نفس باشد و دست هایش به قدرت حیوانیت حرکت کند، هنری زمینی و غیرمقدس و بلکه پلید شکل می گیرد و روی می نماید.

اگر هنرمند در هنگام خلق اثر هنری آزادانه عمل کند، خود باشد، نه دیگری، هنرش آیینه تمام نمای حالت او در آن لحظه خواهد بود. البته در صورتی که از مهارت کافی هنری برخوردار باشد و بتواند احساس و خیال خود را به کمک هنر بیان کند. و اگر خود نباشد و به دیگران توجه داشته باشد و بخواهد خواسته مخاطب یا سفارش دهنده را تأمین کند این خواسته با تمایل درونی او هماهنگی نداشته باشد، نگاه تیزبین در اثرش نوعی دوگانگی و آمیزش ناهمگون را خواهد یافت که از تأثیر آن اثر می کاهد و آن را در مرتبه پایین آثار هنری قرار می دهد.

در هنر بازاری مشکل هنرمند نگاه او به خریداران و طالبان و مشتریان است که او را از خویش دور می کند و دروانفسای خود و دیگری، او را بهت و حیرتی جانکاه مواجه می سازد که توان خلق اثری ارزشمند را از او می ستاند. در هنر اصیل، هنرمند با خویشتن خویش به صحنه آفرینش هنری گام می نهد و آنچه می آفریند یکدست و هماهنگ می شود.

اگر خود او آسمانی باشد هنرش آسمانی و اگر زمینی باشد هنرش زمینی خواهد شد.

• اثر هنری

اثر هنری آفریده هنرمند است و هنرمند، مانند هر خالق دیگری، تا جایی خالق و آفریننده است که با اراده و اختیار خود به آفرینش می پردازد. از این رو، اثر هنری آفریده ارادی هنرمند است و آفرینش نمی تواند غیرارادی باشد. البته اراده هنرمند ضرورتاً تابع یک محاسبه عقلی و اندیشه منطقی نیست. یعنی چنین نیست که همواره هنرمند قبل از آفریدن یک اثر هنری بیاندهد و تصمیم بگیرد که چه می خواهد بگوید و سپس به خلق اثر پردازد. بلکه در بسیاری موارد چشمه ذوق و احساس هنرمند آن چنان فوران می کند که گویا او تحت تأثیر یک قدرت قاهر به آفرینش می پردازد.

آثار ماندگار هنری تجلی شیدایی هنرمندانی هستند که تحت تأثیر یک احساس عمیق به آفرینش هنری پرداخته اند و توانسته اند کاری را خلق کنند که سال ها و قرن ها پس از مرگ آن ها نیز بیننده یا شنونده را تحت تأثیر عمیق قرار دهد و همان احساس روحی هنرمند را در هنگام آفرینش اثر در آن ها بازآفرینی کند. پس در هر کار هنری تا آن جا که هنرمند به اراده خود به آفرینش می پردازد، هنر ظهور می کند و هر قدر از نقش عنصر اراده کاسته و بر عامل تصادف و شانس تکیه شود، آفرینش هنری کاهش و هنر تنزل و تقلیل پیدا می کند.

• پیام هنر

هنرمند، احساس یا تخیل یا مطلب خاصی را می خواهد بیان کند و دست به هنر می زند. هنر، ظهور اوست برای دیگران. پس او برای مخاطب پیامی دارد. یعنی احساس یا تخیل یا مطالب خاصی را می خواهد بیان کند. برای رسیدن به این هدف او از ابزار هنر استفاده می کند؛ نمادهایی را به کار می گیرد تا پیام را برساند. میان او و مخاطب در این نمادها باید نوعی توافق باشد. از این رو، ناگزیر است قرارداد یا سنت خاصی را رعایت کند. اگر این قرارداد قومی باشد، او می تواند با قوم خود ارتباط برقرار کند و در این رابطه با وضوح و صراحت بیش تری پیام خود را برساند.

اگر از قرار داد ملی بهره گیرد، با ملت خود رابطه برقرار می کند و اگر قرارداد او دینی باشد، هم کیشان او از هنرش بهره می برند و اگر از نمادهای انسانی بهره گیرد، با تمام آدمیان مرتبط می شود. البته وضوح نمادهای انسانی گاهی کم تر از نمادهای قومی یا ملی است و در هر حال میزان توانایی هنری هنرمند و قدرت او در به کارگیری نمادها و ترکیب و آفرینش نمادهای نویش نقشی اساسی در ایجاد ارتباط با مخاطبان دارد.

• مخاطب

هنر، ظهور هنرمند است و ظهور برای دیگری است. هر چند هنر اصیل در هنگام خود بودن هنرمند روی می نماید، ولی هر هنری مخاطبی را می طلبد؛ مخاطبی که هنرمند قصد انتقال احساس یا خیال یا به طور کلی پیام خود را به او دارد. حال این به مخاطب در مواجهه با هنر با مخاطب زبان عادی متفاوت است. در حالی که مخاطب زبان عادی مفاهیم گوینده را از طریق الفاظ و عبارات او درک می کند. مخاطب هنر از طریق نمادهایی که هنرمند به کار می گیرد به احساس یا خیال خاصی دچار می شود و با تمام وجود تحت تأثیر هنر و زیبایی اثر هنری و خلاقیت هنرمند آن قرار می گیرد.

میزان تأثیر اثری هنری بر مخاطب، تابع توانایی فنی هنرمند، شدت احساس و خیال او در هنگام آفرینش، خود بودنش در آن لحظه و بالاخره آشنایی مخاطب با نمادهای آن هنر یا آن سبک هنری است. گستره مخاطبان اثر هنری به لحاظ کلیت و عمق احساس و عاطفه و خیال برانگیخته شده در آن ها به لحاظ کیفیت، یکی از معیارهای ارزیابی اثر هنری محسوب می شود.

• هنر و زبان

هنر، ساختی زبانی دارد. در واقع، هنر یک زبان است. زبان از دو بخش عمده تشکیل می شود:

1. نماد

2. پیام

رابطه بین این دو بخش دلالت و حکایت است. نماد در زبان متعارف همان الفاظ و عباراتی است که آن زبان را تشکیل می دهد. و پیام، در چنین زبانی، همان مفاهیمی است که توسط الفاظ و عبارات بر آن دلالت می شود. پس مثلاً در زبان فارسی « آب » یک نماد و مایع مزبور پیام آن است. در اکثر موارد، گوینده و شنونده هیچ توجهی به نمادها ندارد و اوتنها با پیام سر و کار دارد.

• زبان هنر

هنر نیز مانند هر زبان دیگری نمادهایی دارد و پیام‌هایی. اما نمادها و پیام‌های هنری با نمادها و پیام‌های زبان عادی متفاوت است. نمادهای هنری برخی انتزاعی هستند و گروهی چنین نیستند. سخن شیخ الرئیس در منطق اشارات، اشارتی به همین نکته است که می‌گوید: نمادهای انتزاعی مثل نواها و نغمه‌های موسیقی، احساس یا خیال خاصی را برمی‌انگیزند و تأثیری عمومی و گسترده دارند. هر چند، هر چه شخص با سنت و قراردادی که این، از آن برگرفته شده، آشنا تر باشد، حظی افزون تر از آن خواهد بود.

هنگامی که یک موسیقی‌دان قطعه‌ای از موسیقی را با بهره‌گیری از نمادهای موسیقی سنتی ایرانی می‌سازد و در واقع از نمادهای کهن برای انتقال احساس یا خیال خاصی بهره می‌گیرد، او در این قطعه، افزون بر نمادهای کهن، شاید، از نمادهای تازه‌ای نیز که خود آن‌ها را در بستر همان قرارداد و سنت موسیقی ایرانی آفریده است، استفاده کند. هر که با این قطعه برخورد کند، بهره‌ای از آن خواهد برد. ولی حظ یک ایرانی آشنا با موسیقی از شنونده عادی ایرانی افزون تر خواهد بود. زیرا یک ایرانی با پیشینه و زمینه فرهنگی این موسیقی آشنایی بیش تری دارد تا یک غیرایرانی و بدون شک آگاهی از ویژگی‌ها و رموز موسیقی ایرانی در استفاده بیش تر از آن نقش خواهد داشت.

در هنرهایی که نمادها در آن انتزاعی نیست، آشنایی با سنت و قراردادی که نمادها از آن برگرفته شد، نقش بیش تری در بهره‌گیری از هنر دارد، تا جایی که در هنرهای وابسته به زبان عادی، مانند شعر، این وابستگی به اوج خود می‌رسد و آموزش نیاز است و بدون آشنایی با زبان نمی‌توان بهره‌چندانی از آن هنر برد.

تفاوت دیگر زبان هنر با زبان عادی در نحوه تأثیرگذاری آن در مخاطب است. مخاطب زبان عادی، مفهوم را دریافت می‌کند و اگر مفهوم احساس یا عاطفه خاصی را دربرداشته باشد، آن احساس و عاطفه را نیز تجربه خواهد کرد، ولی مخاطب هنر در بالاترین سطح کاملاً با هنرمند به نوعی همدلی و هم‌زبانی می‌رسد. این امر باعث می‌شود پیام هنر رسوخی استوار در جان مخاطب داشته باشد و تا اعماق وجود او ریشه دواند و او را تحت تأثیر قرار دهد. این تأثیر شگرف به هنرمند توان تحول در اندیشه و احساس به مخاطب را می‌دهد.

هنرمند می‌تواند فکر و عاطفه مخاطب را دگرگون کند و ریشه‌ای ترین باورها را در او تغییر دهد. او را از سویی به سوی دیگر کشاند. از او انسانی تازه بسازد. از این رو:

هنرمند می‌تواند معمار تمدن باشد و فرهنگی تازه را در جامعه گسترش دهد.

زبان هنر از یک سو با گستره مخاطبان و از سوی دیگر، با تأثیری عمیق در آن‌ها عاملی اساسی در شکل‌گیری تاریخ و تمدن بشری بوده و هست و پیشرفت ابزارهای نوین و فن‌آوری جدید، توانایی آن را افزوده است.

۱-۶ دسته بندی هنرها بنابه موضوعات:

هنرها بنابه کاربرد و سودمندی اثر هنری به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- هنرهای کاربردی مانند: صنایع دستی، طراحی صنعتی، معماری، نقاشی و گرافیک به عنوان رسانه آموزشی یا تبلیغی و طراحی لباس و ...

۲- هنرهای تزئینی و شکل گرایانه مانند: رقص، نقاشی مدرن، پیکرتراشی، حجاری و موسیقی

هنرها بنا به مدت زمان دریافت مخاطب به دو دسته تقسیم می شوند:

۱- هنرهای زمان مند مانند: ادبیات که برای خواندن اثر زمان لازم است یا معماری، سینما، مجسمه سازی، رقص و نمایش.

۲- هنرهای غیرزمان مند مانند: نقاشی یا گرافیک که در یک لحظه و در یک مکان دریافت مخاطب از اثر صورت می گیرد.

هنرها بنا به نحوه انعکاس واقعیت به دو مکتب و دسته عمده تقسیم می شوند:

۱- هنرهای واقعگرا که به صورت عینی و تا حدا امکان نزدیک به طبیعت هنر خود را ارائه می دهند مانند: رئالیسم، ناتورالیسم، کلاسیسم

۲- هنرهای بیان گرا که به صورت ذهنی واقعیت را منعکس می کنند. شاخه های هنر مدرن از این دسته اند: امپرسیونیسم، پست امپرسیونیسم، دادائیسم، کوبیسم، فوتوریسم، فوویسم، هنر آبستره، پست مدرنیسم، گوتیک، روکوکو و...

هنرها بنا به نحوه اجرا، حوزه کاربرد و عناصر مشترک به چهار دسته عمده تقسیم می شوند که هر هنرخاص ممکن است دریک یا چند دسته از آن ها بگنجد.

جهت دریافت هرگونه رساله و مطالعات معماری با قیمت پایین با ما

تماس بگیرید.

۰۹۹۰۷۵۳۰۹۲۰